

واکاوی اهداف تعلیم و تربیت نفس در اندیشه روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا

سعید بهشتی/ استاد و مدیر گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

سیداحمد رهنمای/ دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

D.M.Rezaei@gmail.com

مهدی رضایی/ دکترای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۳

چکیده

شناخت نفس انسان و ماهیت آن در روان‌شناسی به‌طور عام، و روان‌شناسی فلسفی به‌طور خاص می‌تواند منبعی مناسب برای استنتاج اهداف تعلیم و تربیت نفس به‌شمار آید. در این میان، با روان‌شناسی فلسفی صدرایی می‌توان به شناخت کامل ماهیت نفس نایل آمد و اهداف تعلیم و تربیت نفس را استنتاج کرد. نوشتار پیش رو با هدف واکاوی اهداف تعلیم و تربیت نفس بر اساس کمال‌گایی و میانی عقل نظری و عقل عملی در اندیشه ملاصدرا نگاشته شده است. نگارنده در این مقاله، از روش پژوهش «توصیفی - تحلیلی» در تبیین گزاره‌های فلسفی و استنتاج مدلولات تربیتی بهره‌جسته است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که با توجه به کمال‌گایی نفس، هدف‌گایی تعلیم و تربیت نفس قرب الهی است. اما بر اساس کمال‌میانی نفس، اهداف میانی تربیت نفس کمال عقل نظری و کمال عقل عملی است. هر کدام از این دو هدف میانی نیز در بستر مراتب خود تحقق می‌یابد که در عقل نظری عبارت است از: دست‌یابی به مرتبه عقل بالملکه، بالفعل و مستفاد، و در عقل عملی عبارت است از: دست‌یابی به مرتبه تجلیه، تخلیه، تحلیل و فنا.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، نفس، روان‌شناسی فلسفی، هدف تعلیم و تربیت، صدرالمتألهین شیرازی.

مقدمه

این نکته بر صاحب‌نظران حوزهٔ تعلیم و تربیت پوشیده نیست که دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فلسفی می‌تواند پشتوانه‌ای اساسی در نظریه‌های علوم انسانی به‌طور عام و نظریه‌های تربیتی به‌طور خاص به شمار آید. شعاع تأثیرگذاری دیدگاه‌های فلسفی می‌تواند تمام اجزا و مدلولات تربیتی در حوزهٔ اهداف، محتوا و روش‌های تربیتی باشد. این تأثیر و تأثر به گونه‌ای است که دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فلسفی به‌عنوان مبانی، مایهٔ حیات و قوام‌بخش نظام تربیتی به‌شمار می‌آید. تعلیم و تربیت نفس در مباحث فلسفهٔ اسلامی و نیز علم اخلاق اندیشمندان مسلمان از جمله موضوعاتی است که بر اساس آن، مبحث جدایی به نام «علم‌النفس» در فلسفه و علم اخلاق در خصوص تربیت نفس مطرح شده است. در این میان، اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا در حوزهٔ نفس می‌تواند به‌عنوان مبانی روان‌شناختی فلسفی تعلیم و تربیت نفس و از جمله پایه‌های بنیادین آن به‌شمار آید که حیات تعلیم و تربیت در بخش تربیت نفس را تضمین کند. در واقع، حکمت متعالیهٔ صدرایی با بهره‌جویی از منابع سه‌گانهٔ قرآن، برهان و عرفان، به مسائل فلسفی و انسان‌شناختی به گونه‌ای جامع توجه کرده است و با ارائهٔ طرح‌های این نظام فلسفی - تربیتی، با نگاهی جامع به ابعاد وجودی انسان در بخش‌های جسمانی و نفسانی و تربیت او، در این دو بخش می‌تواند رهاورد مناسبی به دنبال داشته باشد.

تدوین اهداف تعلیم و تربیت نفس در این تحقیق، بر اساس الگوی کمال‌نفس در اندیشهٔ فلسفی ملاصدرا است. بر اساس آراء فلسفی ملاصدرا، نفس از کمال غایی و میانی برخوردار می‌گردد که دستیابی نفس به این کمالات با تربیت آن ممکن است. از آنجاکه کمال نفس در بستر کمال عقلی نفس پدیدار می‌گردد و کمال عقلی نیز به دو بخش کمال عقل نظری و کمال عقل عملی تقسیم می‌شود، می‌توان گفت: تعلیم و تربیت نفس نیز یک هدف غایی دارد و دو هدف میانی که بر اساس کمال عقل نظری و عقل عملی تنظیم می‌گردد. البته تحقق هر یک از کمال عقل نظری و عملی نیز در بستر مراتب هر یک از آنها تحقق‌یافتنی است.

استخراج و تنظیم مبانی روان‌شناختی فلسفی از منظر ملاصدرا و به‌کارگیری آن در حوزهٔ تعلیم و تربیت رسمی از دغدغه‌های نگارنده بوده است که این نوشتار تنها به بررسی اهداف تعلیم و تربیت نفس می‌پردازد که از مبانی فلسفی استنتاج می‌شود. هدف تعلیم و تربیت در این تحقیق عبارت است از: نقطهٔ مطلوب و نهایی در آموزش و پرورش که مبتنی بر نیازسنجی جامع به صورت کاملاً آگاهانه و

عالمانه، سودمند تشخیص داده شده است تا با برنامه‌ریزی دقیق، اقدامات تربیتی مناسب و البته هماهنگ در جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده را عملیاتی کند.

در خصوص پیشینه این پژوهش، می‌توان گفت: کتاب خاصی در زمینه موضوع این تحقیق به نگارش درنیامده است. اما جست‌وجو در بخش پایان‌نامه‌ها حکایت از آن دارد که پایان‌نامه‌های متعددی با رویکردهای متفاوت به مباحث فلسفی ملاصدرا و تعلیم و تربیت به رشته تحریر در آمده است. در این بخش، به صورت عام می‌توان به پایان‌نامه اسماعیل‌زاده (۱۳۸۹) اشاره کرد که به طور کلی، به نظرات تربیتی ملاصدرا اشاره کرده است. صمدی (۱۳۹۰) نیز به دلالت‌های کلی تربیتی از مبانی فلسفی ملاصدرا پرداخته است. در این میان، علم‌الهدی (۱۳۸۲) در اندیشه تبیین تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت‌های آن در برنامه درسی با تأکید بر آثار ملاصدرا بوده است. اما پایان‌نامه‌های خاصی مانند پایان‌نامه بابازاده (۱۳۸۹) به هدف کلی تعلیم و تربیت بر اساس اندیشه‌های ملاصدرا اشاره کرده است که تنها هدف آن، کمال عقل عملی و عقل نظری است. حسن‌پور (۱۳۹۱) نیز اهداف کلی تعلیم و تربیت را اشاره کرده است. نتایج در این تحقیقات حکایت از آن دارد که هدف کلی تعلیم و تربیت در حوزه نفس، کمال عقلی و نظری است. بر این اساس، می‌توان هدف کلی در نظام تعلیم تربیت را کمال عقلی نظری ترسیم کرد.

اما در بخش مقالات پژوهش، می‌توان به مقاله بهشتی (۱۳۸۴) در خصوص اندیشه‌های ابتکاری ملاصدرا در حوزه روان‌شناسی فلسفی اشاره کرد. این مقاله مبانی فلسفی ملاصدرا در حوزه نفس را ذکر کرده است. بابازاده (۱۳۹۲) به اجمال اندیشه‌های تربیتی ملاصدرا را ذکر کرده و هدف تربیت نفس را کمال عقل و فطرت ترسیم نموده است. جاویدی (۱۳۸۹) نیز در این خصوص، اهدافی همچون زمینه‌سازی قوای رشد انسانی، آموختن چگونه آموختن، رشد تفکر عقلانی و شهودی و شناخت نفس در ساحت‌های وجودی را آورده است.

در مقام مقایسه این پژوهش با پژوهش‌های انجام گرفته و نوآوری این تحقیق، می‌توان گفت: اول. پژوهش‌های موجود در این زمینه، به صورت کلی به استخراج اندیشه‌های تربیتی ملاصدرا روی آورده‌اند. دوم. پژوهش‌های خاص تربیتی، که به اهداف تعلیم و تربیت اشاره کرده‌اند، به طور عام به اهداف تعلیم تربیت اشاره داشته‌اند. سوم. در بخش اهداف تنها به کمال عقل نظری و عقل عملی به طور مطلق اشاره کرده‌اند.

اما جنبه نوآوری این پژوهش و تفاوت آن با تحقیقات قبلی در این است که نویسنده به صورت خاص، هر یک از مراتب کمال عقل نظری و عقل عملی و کیفیت تحقق هر یک از اهداف کمال عقل نظری و عقل عملی را ذکر کرده است. علاوه بر آن، در هر یک از مراتب به صورت ریزتر، به اهداف و محتوای تربیت نفس در هر مرتبه از کمال عقل نظری و عملی اشاره کرده است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های سابق به این امر توجه نشده است. افزون بر آن، در این تحقیق، استنتاج اهداف از مبانی بر اساس قاعده «ضرورت بالقیاس الی الغیر» صورت گرفته که در تحقیقات گذشته، از این روش نامی برده نشده است.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده، نویسنده در پاسخ به این سؤال که «اندیشه‌های روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا چه مدل‌ولاتی در زمینه اهداف تعلیم و تربیت نفس دارد؟» به مباحثی مانند نفس و کمال آن، کمال نهایی نفس، کمال عقل نظری و عملی و سرانجام، اهداف تعلیم و تربیت نفس می‌پردازد. بر این اساس، هدف از این تحقیق، بررسی و استنتاج مدل‌ولت روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا در زمینه اهداف تعلیم و تربیت نفس است. در بیان اهمیت و ضرورت موضوع، می‌توان گفت: بحث درباره‌ی ابتدای نظام تعلیم و تربیت بر مبانی فلسفی هر مکتب به طور عام و مبانی فلسفی اسلامی به طور خاص، از دیرباز مطمح نظر عالمان حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت غرب و اسلام بوده است. البته تلاش‌های قابل توجهی نیز از سوی محققان و اندیشمندان این حوزه صورت گرفته است، اما هنوز این مسئله قابلیت بررسی بیشتر و کامل‌تر را دارد تا پاسخ بعضی از سؤالات مانند سؤال این مقاله در این حوزه روشن گردد. بنابراین، هرگونه تلاش و پژوهشی برای پاسخ‌گویی به این‌گونه سؤالات، مفید به نظر می‌رسد. البته نویسنده ادعا نمی‌کند که این نوشتار مشکل را به طور کامل حل خواهد کرد، اما امید دارد تا گامی مفید برای پژوهش‌های بعدی برداشته باشد.

مفهوم‌شناسی بحث

این تحقیق واژه‌هایی کلیدی دارد که روشن‌سازی معانی آنها می‌تواند به فهم بهتر یاری رساند. این واژه‌ها عبارتند از: «تعلیم و تربیت»، «نفس»، و «روان‌شناسی فلسفی».

تعلیم و تربیت به فرایند تعالی‌بخشی شخصیت از طریق بسترسازی رشد سالم و هدایت آن بر اساس الگوی ارتباطی چهارسویه در نیل به هدفی مطلوب و متعالی اطلاق می‌شود. اما واژه «نفس» به نیرویی در جسم گفته می‌شود که منشأ آثار و حرکات ناهمگون و متفاوت است. نفس این حرکات را

از طریق قوای موجود در خود و بدن و با تدبیر و تصرف (تعلق تدبیری و تصرفی) در بدن انجام می‌دهد. مقصود از «روان‌شناسی فلسفی» در این تحقیق، مجموعه شناخت‌هایی است که به بررسی چیستی، هستی و قوای نفس با تحولات آن با رویکرد فلسفی می‌پردازد. به دیگر سخن، بررسی فلسفی نفس و حیات آن را «روان‌شناسی فلسفی» گویند.

نفس و کمال آن

در مقدمه این بخش، به چند نکته مهم و کلیدی در خصوص تکامل نفس اشاره می‌شود و در ادامه، کمال نفس و اهداف تعلیم و تربیت آن ذکر می‌گردد.

اول. نفس در اندیشه ملاصدرا، کمال اول برای جسم طبیعی آلی به‌شمار می‌آید (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۷). طبق این بیان، وجود نفس برای جسم طبیعی کمال اول است که با تحقق آن، نفس از مرحله نباتی به حیوانی و حیوانی به انسانی و نفس ناطقه رشد می‌یابد. در واقع، کمال اول بودن نفس به این معناست که نفس از نوعی به نوع دیگر تبدیل می‌گردد. اما از همین نفس، در گام‌های بعد، کمالات ثانویه صادر می‌گردد که در افعال حیاتی مانند حس و حرکت و تعقل خلاصه می‌گردد. افزون بر آن، کمالیت نفس برای جسم، منحصر در جسم طبیعی می‌شود که ساخته دست بشر نیست (همان، ص ۱۶). یعنی نفس برای اجسام غیر طبیعی، «کمال» به معنای «تغییر و تبدیل نوعی به نوع دیگر» به‌شمار نمی‌آید. در پایان، این جسم طبیعی باید مقید به قید «آلی» گردد تا «کمالیت» معنا یابد. به عبارت دیگر، نفس تکامل‌بخش آن نوع از جسم طبیعی است که برخوردار از قوای نفسانی و اندام بدنی است که هر کدام از آنها مطابق وظیفه تعیین شده، مجری فرامین نفس هستند. بنابراین، نفس در اندیشه ملاصدرا، کمالی برای جسم طبیعی به‌شمار می‌آید که آن را از نوعی به نوع دیگر تبدیل می‌کند و فعالیت‌هایی همچون احساس و حرکت ارادی را از طریق اندام و ابزار جسمانی انجام می‌دهد.

دوم. نفس در اندیشه صدرایی، موجودی کمال‌پذیر تلقی می‌گردد. با توجه به عبارت «به درستی که فلسفه به سبب شناخت حقیقت موجودات، طبق آنچه که هستند و حکم به وجود آنها از باب تحقیق برهانی، نه گمانه زنی و تقلید، که البته به قدر ظرفیت وجودی، نفس انسانی را تکامل می‌بخشد» (همان، ص ۲۳) می‌توان دو مطلب را استنباط کرد: یک. حقیقت فلسفه و فلسفه فلسفه تکامل‌بخشی نفس انسانی است. از اهداف فلسفه‌ورزی و فیلسوف شدن این است که با شناخت حقایق موجودات و حکم به وجود آنها، نفس ناطقه خود را تعالی می‌بخشد. دوم.

کمال‌پذیری نفس در این عبارت یک اصل مفروض و پذیرفته شده در نظر گرفته شده است. بنابراین، براساس اندیشه صدرایی، نفس انسانی قابلیت تکامل، تربیت‌پذیری و تعالی‌بخشی دارد. افزون بر آن، می‌توان به این گواه نیز دست یازید که در اندیشه صدرایی، انسان در مراتب کمال و صعود الی‌الله، تا آنجا می‌تواند پیش رود که در زمره فرشتگان و مقربان الهی قرار گیرد که حتی نعمت‌ها و لذت‌های بهشت برای وی دل‌چسب نباشد (شیرازی، ۱۳۴۱، ص ۴۳). در این عبارت نیز شاهد تکامل‌پذیری نفس انسانی هستیم که مدعای ما را اثبات می‌کند. بنابراین، ملاصدرا با تبیین فلسفه فلسفه و قابلیت رسیدن انسان به حد فرشتگان و مقربان، در پی اثبات این است که نفس انسانی را موجودی کمال‌پذیر و قابل رشد معرفی کند.

سوم. تکامل نفس تنها در بستر تعلیم و تربیت آن امکان‌پذیر است. ملاصدرا در این باره بیان می‌دارد: وجود آدمی که متشکل از نفس و بدن یا روح و جسم است دچار تحول گوهری می‌شود و جوهره وجود او بر پایه آموزش و پرورش و تربیت صحیح، می‌تواند به رشد و کمال دست یابد، به گونه‌ای که هیچ حد یقفی ندارد. این امر، که حس، خیال، عقل و قلب انسان را دربر گرفته، تمامی جنبه‌های وجود انسانی را متحول می‌کند (فتحی، ۱۳۷۲، ص ۶۱). در این عبارت، شاهدیم که ملاصدرا شرط تحول گوهری و جوهری نفس انسانی را تربیت صحیح آن می‌داند (همان، ص ۶۱).

ملاصدرا در عبارتی دیگر، تربیت‌پذیری نفس را این‌گونه تبیین می‌کند که نفس انسانی دارای قابلیت‌های گوناگونی است که بر اثر تربیت، می‌تواند به صورت‌ها و گونه‌های متفاوتی رشد یابد. از این رو، نفس انسانی اگرچه در ابتدا با یکدیگر مشترکند، اما در ادامه، بر اثر تربیت‌پذیری می‌توانند با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در نتیجه، انسان، که ابتدا، به اصطلاح عالمان علم منطق یک نوع است، با توجه به گستره حوزه تربیت و میزان تربیت‌پذیری نفس، می‌تواند به انواع گوناگونی درآید (شیرازی، ۱۳۴۱، ص ۲۵). بر این اساس، می‌توان گفت: نفس انسانی با قابلیت تربیت‌پذیری خود و کیفیت تربیت آن، می‌تواند انواع گوناگونی از جنبه تربیت و رتبه وجودی را کسب کند و با دیگر انسان‌ها تفاوت رتبه‌ای داشته باشد.

چهارم. کارکرد و مراتب عقل نظری و عقل عملی محور طراحی اهداف میانی تعلیم و تربیت نفس است. کمال‌یابی نفس نیز در قالب کمال عقل نظری و عملی تحقق می‌یابد. همچنین تکامل نفس در بخش‌های عقل نظری و عملی، نیازمند تربیت صحیح نفس است. از دیگر سو، می‌گوییم: تربیت عقل

نظری و عملی مبتنی بر شناخت کامل کارکرد و مراتب هر یک از این دو بخش از عقل است. تربیت منهای توجه به کارکرد و مراتب، ره به بیراهه می‌برد.

با توجه به نکات مزبور، ابتدا در بخش اول به کمال غایی نفس و مبانی روان‌شناختی فلسفی آن اشاره می‌شود. در ادامه، کمال میان‌نفس در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی ذکر می‌شود. در بخش دوم، به اهداف تعلیم و تربیت نفس بر اساس الگوی کمال غایی نفس و کمال عقل نظری و عقل عملی اشاره می‌گردد.

قرب الهی به مثابه غایت نهایی تربیت نفس

در اندیشه فلسفی ملاصدرا، کمال غایی نفس، «الله» ترسیم شده است. این باور بر اساس پذیرش قاعده فیض الهی و حرکت نفس در قوس نزول و صعود است و از این راز پنهان پرده برمی‌دارد که مقصد نهایی نفس چیزی نیست، جز رسیدن به مقام قرب الهی؛ زیرا نفس موجودی مجرد است که در ابتدا و انتهای حرکت، از خداوند و به سوی خداوند گام برمی‌دارد. از این رو، پایان و غایت آن خداوند متعال است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۸۰).

بنابر اعتقاد ملاصدرا، عنایت و فیاضیت پروردگار اقتضای این را دارد که ممکنات عالم بنا بر قاعده «امکان اشرف» به وجود آیند که منشأ همه آنها، از جمله نفس، از خداوند است، و مقصد نهایی نیز بازگشت به الله است. ملاصدرا پس از تشریح کیفیت خلقت موجودات از عالم بالا به دنیای پایین بر اساس حکمت و عنایت باری تعالی، خلقت موجودات را بیهوده نمی‌داند، بلکه هدف آفرینش موجودات از جمله نفس را بازگشت به غایت اصلی خود، یعنی خداوند ترسیم می‌کند. ایشان در عبارتی این گونه بیان می‌کند: «و پیش از این گفته شد که موجود پایین‌تر به سبب «لمی» قابل و پذیرای آنچه که برتر است، می‌باشد؛ برای اینکه ممکن، بیهوده و بازیچه آفریده نشده است، بلکه بدان جهت آفریده شده که به غایت اصلی خود بازگشت نماید. بنابراین، عناصر برای قبول حیات و روح آفریده شده‌اند» (همان، ج ۸، ص ۵). در واقع، ملاصدرا در بستر فلسفه خلقت موجودات، از جمله انسان، غایت نهایی نفس را بازگشت به منزلگاه اولیه خود، یعنی خداوند می‌پندارد.

افزون بر آن، ملاصدرا در بحث «حرکت جوهری اشتدادی» و ابطال تناسخ نیز غایت حرکت نفس را خداوند متعال ترسیم می‌کند. وی پس از آنکه انسان را در فرایند تکامل آن، از پایین‌ترین مرتبه به بالاترین مرتبه و ملاقات آن با پروردگار خویش خطاب می‌کند مقصد نهایی انسان را خداوند و

ره‌سپاری در سلوک و پویایی به سوی خداوند می‌داند (همان، ج ۹، ص ۵۳). وی در ادامه، به این نکته اشاره می‌کند که گاهی به واسطه غلظت حجاب و تراکم ظلمت توجهی به این امر ندارد، ولی این حرکت ذاتی و این سیر الی الله در انسان روشن‌تر و آشکارتر است، به‌ویژه در انسان کامل که تمام این قوس صعودی - یعنی نصف دایره «من الخلق الی الحق» - را در می‌نوردد... (همان). بنابراین، چون نفس انسانی موجودی مجرد است و ابتدا و انتهای آن خداوند است و همچنین بنابر قاعده «امکان اشرف» منشأ و مقصد نفس خداوند متعال است، می‌توان گفت: نقطه نهایی و غایت حرکت کمالی نفس انسانی، خداوند و مقام قرب الهی است.

تربیت و کمال واسطی نفس

کمال نهایی نفس یعنی قرب الهی از طریق کمال قوای نفسانی در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی امکان‌پذیر است. از این رو، در این قسمت، به اندیشه‌های روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا در خصوص کمال این دو عقل می‌پردازیم:

تربیت و کمال عقل نظری

عقل و تربیت آن در اندیشه اسلامی و فیلسوفان مسلمان دارای اهمیت و جایگاه والایی است. این اهمیت تا بدان‌جاست که در اندیشه‌های فلسفی صدرایی، این موضوع محور سعادت انسان قرار گرفته و مطابق اندیشه‌های او، هر قدر علم و عقلانیت حقیقی کامل‌تر گردد زمینه سعادت بیشتری را فراهم می‌آورد (همان، ص ۱۶۵-۱۶۷). به دیگر سخن، تنها سعادت حقیقی انسان سعادت عقلی اوست. در این صورت، با رشد و کمال بیشتر عقل، رفتارهای او از عیار بالاتری برخوردار می‌گردد. در این صورت، سطح رضایتمندی از خود و محیط پیرامونی افزایش می‌یابد که خوش‌بختی و سعادت فزون‌تری را در زندگی را نصیب او می‌گرداند.

ملاصدرا پس از آنکه محور سعادت و شقاوت نفس را بر محور کمال و نقص وجود و آزادی آن از عدم (همان، ص ۱۲۱) بنا می‌نهد، به این نکته اشاره می‌کند که کمال و لذت نفس نیز منوط به ادراکات عقلی است؛ یعنی محور سعادت نفس میزان رشد عقل و بهره‌مندی او از آثار عقل است. وی می‌نویسد: همان‌طور که وجود قوای عقلی از وجود قوای حیوانی شهوی و غضبی - که نفوس چهارپایان و درندگان و غیر از اینها از دیگر حیوانات است - برتر است، سعادت آنها هم برتر و لذت و عشقشان نیز تمام‌تر و کامل‌تر است (همان، ص ۱۲۲). تأکید بر ادراکات عقلی برای

دست‌یابی به سعادت، به این سبب است که قوای عقلانی در میان قوای نفس انسانی از رتبه وجودی بالاتر و به تبع آن، از سطح ارزشمندی بالاتری نیز برخوردار است. از این‌رو، سعادت حقیقی نفس تنها مرهون ادراکات عقلی اوست.

اما در خصوص تربیت و کمال عقل نظری، می‌توان به این اندیشه روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا اشاره کرد که کمال نفس منوط به کمال قوای آن در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی و رسیدن هر یک به مقتضای ذات آنهاست. وی می‌نویسد: «بدان، سعادت (کمال) هر قوه‌ای در رسیدن بدان چیزی است که مقتضای ذاتش - بدون بازدازنده - و حصول کمال آن - بدون آفت - است» (همان، ص ۱۲۶). طبق این عبارت، می‌توان گفت: هر قوه‌ای از قوای نفسانی، که به مقتضای ذات، وظیفه و مسئولیت خود عمل کنند در فرجام نفس، به سعادت حقیقی خود دست می‌یابد. در واقع، سعادت نفس منوط به کمال عقل در بعد نظری و عملی است. از سوی دیگر، خود عقل نظری و عقل عملی در صورتی به تکامل دست می‌یابد که هر یک از قوای مربوط به آن، به مقتضای ذات خود دست یافته باشد. بنابراین، سعادت نفس بسته به کمال قوای آن در ابعاد نظر و عمل است.

اکنون بنا بر اندیشه ملاصدرا، غایت و نقطه‌نهایی عقل و حکمت نظری این است که شخص در بستر تربیت و کمال، به نقطه‌ای برسد که عالم عقلی مشابه عالم عینی گردد؛ به این معنا که صورت‌های عالم در انسان نقش بندد (همان، ج ۷، ص ۷۹). ملاصدرا کمال عقل نظری را هم‌پایه کمال و غایت حکمت نظری می‌داند؛ یعنی کمال و غایت عقل و حکمت نظری در اتصال نفس انسانی به عقل فعال به منظور دست‌یابی به عقلیات صرف و رتبه عقل مستفاد است. در این صورت، نفس به بدیهیات و نظریات و احوال مبدأ و معاد اشراف پیدا می‌کند، در میان آن دو به تدبیر می‌پردازد و عالمی عقلی مانند عالم عینی می‌گردد؛ یعنی صورت عالم عینی در او نقش می‌بندد (شیرازی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۵-۱۳۷). به دیگر سخن، ملاصدرا سعادت و کمال نفس را چیزی جز همین تأثیر و انفعال عقل نظری در برابر مبادی عالی نمی‌داند، اگرچه ممکن است مواعی برای افاضه ایجاد شود (همو، ۱۳۸۰، ص ۳۶۰-۳۷۰). بنا بر این عبارت، معیار سنجش سعادت و کمال نفس در بستر عقل نظری، انفعال نفس در برابر مبادی عالی است. به هر میزان که تبعیت و پذیرش نفس از مبادی عالی بیشتر باشد، به همان میزان به کمال بیشتری دست می‌یابد. همچنین ملاصدرا پس از آنکه کمال هر قوه‌ای را متناسب با خود آن قوه می‌داند کمال نفس را به حسب ذات عقلی‌اش، یعنی کمال نفس به حسب قوه نظری را عبارت از رسیدن به

عقلیات ناب می‌داند و به حسب عقل عملی، حصول عدالت است که نزد علمای اخلاق معتبر است و این همان متوسطی است که بین آنها مشهور است (همان، ج ۹، ص ۱۲۲). به عبارت دیگر، عقل نظری با دست‌یابی به عقلیات ناب، و عقل عملی با حصول عدالت در رفتار، می‌تواند کمال و سعادت نفس را به ارمغان آورد.

ایشان در عبارت دیگری، غایت عقل نظری را همان غایت علمی می‌داند که آنها را فرا می‌گیرد؛ یعنی ایمان به خدا و روز قیامت. این در حالی است که غایت عقل عملی مطابق مقتضای آن است که عبارت است از: انجام طاعات، پرهیز از معاصی، تخلیق به اخلاق نیک و تخلص از اخلاق مذموم (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳-۲۲۴). بنا بر این عبارت، اولاً، غایت آن دسته از علوم می‌تواند غایت عقل نظری و اسباب تکامل آن قرار گیرد که هدف نهایی آنها تنها ایمان به خداوند و روز قیامت باشد. ثانیاً، ایمان به خداوند و روز قیامت به‌عنوان غایت علم کمال‌بخش، می‌تواند بستر عالم عقلی مانند عالم عینی شدن، و همچنین مبادی عالی را فراهم می‌کند. از این‌رو، غایت این گروه از علوم می‌تواند به کمال عقل نظری منتهی گردد. بنابراین، تربیت نفس و حصول سعادت حقیقی آن در دست‌یابی به ایمان به خداوند و روز قیامت است.

بنابراین، در اندیشه صدرایی، غایت کمال عقل نظری را می‌توان در ایمان به خدا و روز قیامت، اتحاد با عقل فعال و دست‌یابی به عقل مستفاد دانست که شخص به دنبال آن، به عالمی عقلی تبدیل می‌گردد، به گونه‌ای که نمایی از نظام هستی در وجود وی نقش می‌بندد.

تربیت و کمال عقل عملی

در عبارت‌های پیشین، به این نکته اشاره کردیم که در اندیشه‌های روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا، کمال غایی نفس، یعنی قرب الهی تنها در بستر کمال عقل نظری و عقل عملی تحقق می‌یابد. افزون بر آن، به این نکته نیز اشاره کردیم که کمال نفس به کمال قوای آن در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی است. کمال قوه عملی نیز در انجام تعهدات و وظایف خود طبق مقتضای ذات آنهاست.

بررسی آثار ملاصدرا در این زمینه، حکایت از آن دارد که کمال و غایت عقل عملی در مباشرت نفس با عمل خیر، انجام واجبات، ترک محرّمات، تخلیق به اخلاق نیک و تخلص از اخلاق مذموم، حصول عدالت نفسانی و تسلط بر قوای حیوانی بدن است. بر این اساس، کمال و غایت عقل عملی در مباشرت نفس با عمل خیر تحقق می‌یابد، تا وقتی که نفس از این طریق نسبت به بدن نوعی هیئت

استعلایی بیابد، به گونه‌ای که بدن متقابلاً نسبت به نفس نوعی هیئت انقیادی و انقهای کسب کند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱). کمال عقل عملی در پیدایش هیئت استعلایی نفس، در بستر همراهی آن با عمل خیر خواهد بود. در این صورت، با استعلا یافتن نفس در بستر عمل خیر، بدن تحت اشراف و تسلط نفس درآمده، نوعی حالت انقیاد و اطاعت نسبت به نفس می‌یابد. پیدایش این حالت در نفس، حکایت از کمال وجودی آن در بخش عقل عملی دارد. بنابراین، نفس در بخش عقل عملی با انجام افعال ارادی و اختیاری در حوزه شرع و اخلاق، با کسب هیئت استعلایی و برتری بر بدن و انقیاد بدن نسبت به نفس، به تکامل نفسانی دست می‌یابد.

در عبارتی دیگر، ملاصدرا پس از آنکه کمال هر قوه‌ای را متناسب با خود آن قوه ترسیم می‌کند کمال نفس به حسب قوه نظری را عبارت از رسیدن به عقلیات ناب می‌داند. به حسب عقل عملی، حصول عدالت نزد علمای اخلاق معتبر است و این همان توسطی است که بین آنها مشهور است (همان، ج ۹، ص ۱۲۲). در واقع، با توجه به اینکه کمال نفس و بدن در ارتباط با هم و مشارکت یکدیگر اتفاق می‌افتد اعتدال، مایه اصلی تکامل قوای عقل عملی به‌شمار می‌آید، به گونه‌ای که حصول عدالت سبب صدور افعال و رفتارهای صحیح و حصول سعادت در نفس انسانی می‌گردد. این گونه است که ملاصدرا فلسفه حصول عدالت را در این نکته می‌داند که بدن فرمان‌بردار نفس باشد، نه فرمانروای آن، که در این حالت، شقاوت نفس پدیدار می‌گردد.

در توضیح، باید گفت: حصول سعادت حقیقی نفس در بستر کمال و رشد عقل عملی است. اگر این بخش از عقل انسانی به شیوه‌ای صحیح رشد یابد به تبع آن، رفتارهای انسانی به گونه‌ای صحیح جلوه می‌کند. روشن است که نتیجه عملی چنین رفتاری افزایش سطح رضایت‌مندی از خود و زندگی و بهره‌وری بیشتر از زندگی است. در این صورت، سعادت حقیقی نفس حاصل می‌گردد. از سوی دیگر، رشد نفس در حوزه عقل عملی در سایه اعتدال نفسانی حاصل می‌گردد که علم اخلاق عهده‌دار آن است. در واقع، اعتدال قوای نفسانی به دنبال خود، اعتدال رفتاری را به دنبال دارد. این اعتدال در رفتار، موجب بهره‌مندی انسان از لذات زندگی می‌گردد. در این صورت، نفس به سعادت خود دست می‌یابد. نکته آخر اینکه استعلایی نفس بر بدن و پیدایش این حالت در نفس در صورتی است که اعتدال نفسانی در بخش عقل عملی حاصل گردد. آنگاه می‌توان شاهد انقیاد بدن نسبت به نفس و فرمان‌روایی نفس بر بدن بود.

افزون بر این، باید گفت: با حصول عدالت، نفس بر قوای حیوانی تسلط می‌یابد. در این نوع تسلط نفس بر بدن، قوه عقل عملی نقش تدبیر بدن را بر عهده دارد. همچنین این نوع تدبیر نفس بر اساس حکم عقل نظری است (همان، ج ۱، ص ۱۳۰). از این رو، می‌توان گفت: محور سعادت و شقاوت نفس در بخش عقل عملی، تدبیر بدن و تسلط بر قوای حیوانی است که تسلط عقل عملی بر قوای حیوانی منوط به برقراری حالت میانه و اعتدال و کسب ملکه عدالت است که با رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط در قوای حیوانی تحقق‌یافتنی است (همان، ج ۹، ص ۱۲۸-۱۲۷).

بنابراین، تکامل و سعادت نفس در بخش عقل عملی نیازمند عدالت‌ورزی نفس است. به واسطه این نوع مدیریت نفس بر بدن و رفتارهاست که انفعال نمی‌پذیرد و در مقابل فرامین جسم فروتن نمی‌گردد. در نتیجه، غایت کمال عقل عملی را می‌توان در انجام طاعات و پرهیز از معاصی و آرایش به فضایل و و پیرایش از رذایل خلاصه کرد.

قرب الهی، به مثابه هدف غایی تعلیم و تربیت نفس

دانش تعلیم و تربیت و برنامه‌های تربیتی به‌طور عام، و تربیت نفس به‌طور خاص، دارای مجموعه‌ای از اهداف غایی و میانی هستند. در منابع اسلامی نیز شاهد آن هستیم که اهدافی برای تربیت مشخص شده است که برخی از این اهداف اساسی و برخی از اهداف فرعی هستند (شریعت‌مداری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸). این‌گونه اهداف به‌طور خاص، درباره تربیت نفس نیز جاری است. بنابراین، می‌توان اهداف تربیت نفس را در قالب اهداف غایی و اهداف میانی ترسیم کرد.

هدف غایی به نقطه پایانی فرایند تعلیم و تربیت اشاره دارد. اما اهداف میانی به هدف‌هایی گفته می‌شود که تربیت را به هدف غایی نزدیک کرده و بسترساز تحقق هدف غایی است. افزون بر آن، هدف غایی تربیت در هر مکتبی، کمال مطلوب آدمی است که فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. این هدف غایی تربیت نفس، یعنی کسب مقام قرب الهی، به‌طور مستقیم از این مبنای روان‌شناختی فلسفی استخراج می‌شود که کمال غایی نفس «الله» است. هدف غایی تعلیم و تربیت نفس در نظام فلسفی صدرایی، قرب و فنای در خداوند متعال است که در نظام تعلیم و تربیت اسلامی به تحقق اسما و صفات خداوندی و قرب الهی تعبیر می‌گردد. خداوند و مقام قرب او هدف غایی تعلیم و تربیت نفس در نظام آموزش و پرورش قرار می‌گیرد. غایت بودن این هدف به آن سبب است که خداوند وجودی بی‌نهایت و

کامل است، تا جایی که پس از آن، هدف و نقطه حرکتی دیگری باقی نمی‌ماند. این هدف حقیقی است که تمام کمالات نفسانی به او باز می‌گردد.

ملاصدرا بر این باور است که دست‌یابی به مقام قرب الهی و قرار گرفتن در حزب فرشتگان، هدفی است که در آیات الهی از آن به‌عنوان «ایمان به خداوند و روز قیامت» یاد می‌شود (شیرازی، ۱۳۴۱، ص ۳). بر اساس آنچه در بحث کمال عقل نظری گذشت، کمال نفس در این بخش، عالم عقلی مشابه عالم عینی شدن است. این هدف در صورتی تحقق می‌یابد که غایت علوم فراگرفته شده در این بخش، ایمان به خداوند و روز قیامت باشد در این صورت، نفس مشابه عالم عینی می‌گردد. از این رو، هدف غایی تربیت نیز را می‌توان قرب الهی در بستر ایمان به خداوند و روز قیامت دانست. وی همچنین رسیدن به مقام قرب الهی را هدف تربیت و غایت حرکت استکمالی انسان می‌داند که آدمی در آن در جایگاه هم‌سخن خداوند می‌گردد و انسان سعید، خود جهانی تام و کامل است (همان، ص ۳۷). زمانی که ملاصدرا در مبانی فلسفی خود «حرکت جوهری» نفس را نوعی حرکت استکمالی می‌داند غایت این استکمال را خداوند متعال می‌شمارد. در این صورت، با دست‌یابی به مقام قرب الهی، شایستگی هم‌سخن شدن با او را می‌یابد. این خود، سعادت تام و کامل است که در جایگاه هم‌سخنی با خداوند به جهانی تام و کامل تبدیل می‌گردد. در این هنگام، نفس عالم عقلی مشابه عالم عینی می‌گردد.

استخراج این هدف بدین‌گونه است که هدف غایی تربیت نفس، یعنی کسب مقام قرب الهی به‌طور مستقیم از این مبنای روان‌شناختی فلسفی استخراج می‌شود که کمال غایی نفس «الله» است. در واقع، بنا بر اندیشه صدرایی، نفس در قوس صعود به سوی خداوند سیر می‌کند؛ نقطه‌ای که نقطه پایانی آن مقام قرب است. البته این غایت تکاملی مطابق قاعده «امکان اشرف»، حاکی از عبث نبودن آفرینش موجودات، از جمله نفس و بازگشت آنها به سوی خداوند است. در ذیل، بخش کمال غایی نفس توضیح داده خواهد شد.

اهداف میانی تربیت نفس

در راستای هدف غایی تربیت نفس، اهداف میانی به دو بخش کمال عقل نظری و کمال عقل عملی قابل تقسیم است که در این بخش به آنها اشاره می‌شود:

الف. تربیت و کمال عقل نظری

در نظام فلسفی صدرایی، کمال نهایی نفس، یعنی قرب به خداوند در بستر تکامل عقل نظری و عقل عملی تحقق می‌یابد؛ زیرا این دو قوه در واپسین مرتبه، با یکدیگر اتحاد می‌یابند و آدمی در حق تعالی فانی می‌گردد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۰؛ ج ۹، ص ۷ و ۱۲۷). بر اساس این عبارت، کمال عقل نظری جزء جدایی‌ناپذیر تکامل نهایی نفس، یعنی قرب الهی است. همچنین باید گفت: همراهی کمال این قوه با عقل عملی در پایان، به مقام قرب منتهی می‌گردد. از این رو، تحقق هدف غایی نفس لاجرم منوط به تربیت عقل نظری و تکامل آن است. از این رو، کمال عقل نظری به‌عنوان یکی از اهداف میانی تربیت نفس، بر اساس اهمیت تکامل آن در راستای تحقق کمال نهایی نفس ترسیم می‌گردد.

در خصوص استخراج این هدف از مبانی روان‌شناختی فلسفی، می‌توان گفت: بر اساس این مبنای روان‌شناختی فلسفی، که غایت حرکت نفس «الله» است و بالقیاس، به هدف غایی تربیت نفس؛ یعنی قرب الهی. نیز با توجه به تحقق کمال غایی نفس در بستر کمال عقل نظری، دست‌یابی به هدف میانی تربیت نفس، یعنی کمال عقل نظری در بستر مراتب آن، عقلاً ضرورت می‌یابد. در توضیح می‌توان گفت: دست‌یابی نفس به کمال غایی خود، مرهون تربیت نفس در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی است. با توجه به هدف غایی تربیت نفس، یعنی قرب الهی، تحقق این هدف در بستر این هدف میانی و واسطی، یعنی کمال عقل نظری امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، این هدف به‌عنوان یک هدف واسطی برای تربیت نفس قرار می‌گیرد.

نکته پایانی این است که این کمال بر اساس مراتب آن صورت می‌گیرد که عبارت است از: مرتبه عقل هیولانی- که البته در همه انسان‌ها وجود دارد- عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. از این رو، هرکدام از این مراتب به‌عنوان مقدمه تحقق هدف میانی، در بخش تربیت و کمال عقل نظری قرار می‌گیرد که در ذیل، تبیین می‌گردد:

دست‌یابی به مرتبه عقل بالملکه

در عبارت‌های پیشین، خاطر نشان کردیم که حصول کمال عقل نظری، در بستر مراتب آن تحقق می‌یابد. مرتبه اول عقل نظری «عقل هیولانی» است که صرفاً در نقطه مرزی حیوانیت و انسانیت، «ناطقه» نام می‌گیرد (شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۹۲). نفس در این مرتبه از عقل، با برخورداری از استعدادها و گوناگون، قابلیت اکتساب علوم و ادراکات و معقولات اولیه را دارد که به نوعی متعلق امر تربیت قرار می‌گیرد. در واقع، تربیت نفس از دومین مرتبه عقل نظری، یعنی عقل

بالمملکه شروع می‌شود که استعداد‌های مرتبه عقل هیولانی را به‌عنوان یک سرمایه درونی کشف می‌کند و آنها را پرورش می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت: تعلیم و تربیت نفس در این مرحله از تربیت، به کشف و پرورش استعداد‌های نهفته در درون اختصاص می‌یابد. به دیگر سخن، مبنای هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های تربیتی انسان استعداد‌های عقل هیولانی نفس است که نیازمند شناسایی و تربیت‌اند.

اما «عقل بالمملکه» به مرتبه‌ای از عقل نظری گفته می‌شود که معقولات اولیه در آن حصول و فعلیت یافته و افزون بر آن، قوه درک معقولات ثانویه را نیز کسب می‌کند. در این مرحله، انسان با تجربه امور حسی و دریافت صورت‌های محسوس می‌تواند به ادراک علوم بدیهی در حوزه تصورات و تصدیقات دست یابد. نفس در این مرحله، از معقولات اولیه و احساسات به معقولات ثانویه و ادراکات انتقال می‌یابد که اولین گام تربیت و کمال عقل نظری را شکل می‌دهد. از این‌رو، دستیابی به عقل بالمملکه با تربیت امور حسی و صور محسوسات تحقق می‌یابد که زمینه دریافت آگاهی‌ها، اولیات و علوم بدیهی برای کسب علوم نظری را فراهم می‌آورد. ملاصدرا معتقد است: نفس با دستیابی به بدیهیات، قدرت اکتساب نظریات را می‌یابد و واجد ملکه انتقال به مرتبه عقل بالفعل می‌گردد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۲؛ ج ۸، ص ۱۳۱). بنابراین، فرایند تعلیم و تربیت منحصر به کشف استعداد وجودی نیست، بلکه پرورش و تربیت آنها نیازمند امور نظری است. در این مرحله از هدف میانی، فرایند تربیت نفس باید به گونه‌ای باشد که از طریق تجربه حسی، معلومات و معقولات اولیه را در نفس به رشد خود برساند. بر این اساس، تمام اقدامات و فعالیت‌های تربیتی بر پایه حسیات و بدیهیات در جهت قدرت اکتساب نظریات تدوین و اجرا می‌گردد. بنابراین، شاخص اصلی تربیت نفس در این مرحله، دستیابی به بدیهیات از طریق تجربیات حسی است که با پرورش امور حسی و دستیابی به اولیات و علوم بدیهی، یعنی تصورات و تصدیقات بدیهی، زمینه کسب علوم نظری در نفس پدیدار می‌گردد.

دستیابی به مرتبه عقل بالفعل

سومین مرتبه عقل نظری، که به‌عنوان دومین مرتبه تربیت و کمال عقل نظری قرار می‌گیرد، «عقل بالفعل» است. نفس در این مرتبه از عقل، پس از پیدایش علوم بدیهی، به ادراک تصورات و تصدیقات نظری می‌پردازد و با تأمل در این علوم، نوعی اشتیاق به استنباط علوم دیگر در او ایجاد می‌گردد. از این‌رو، می‌توان گفت: معیار و شاخص اصلی تربیت نفس در مرتبه عقل بالفعل، ادراک تصورات و تصدیقات نظری است.

«عقل بالفعل» به مرتبه‌ای از مراتب عقل نظری گفته می‌شود که عقل به صورت بالفعل صاحب ادراکات و معقولات می‌گردد که احضار آنها نیازی به تفکر و تأمل ندارد؛ زیرا نظریات در نفس، موجود و مخزون‌اند؛ اما نفس آنها را مشاهده نمی‌کند (همان). در واقع، این تعریف کاشف از این نکته است که اولاً، تفاوت ادراک در این مرتبه از عقل نسبت به مرحله بالملکه، فعلیت ادراک معقولات است؛ یعنی تصورات و تصدیقات نظری در این مرحله به فعلیت می‌رسد؛ آنچه در مرتبه قبل وجود نداشت. ثانیاً، فعلیت ادراکات معقولات در نفس در این مرحله، نیازمند تفکر و تخیل برای حضور آنها نیست. ثالثاً فعلیت‌یابی معقولات در این مرحله، نیازمند تربیت و رشد نفس در تصورات و تصدیقات نظری است. نفس در مرحله عقل بالفعل، به مجرد توجه و التفات ذهن، می‌تواند هرگاه که بخواهد علوم نظری - اعم از مفهومی و گزاره‌ها - را نزد خود حاضر کند، اما نمی‌تواند آنها را مشاهده کند. این نکته حکایت از تفاوت این مرحله از تربیت نفس با مرحله بالاتر، یعنی عقل مستفاد نیز دارد. در مرحله عقل مستفاد، نفس می‌تواند علوم نظری حاضر شده در نفس را نیز مشاهده کند که در این مرحله از ادراک نیست. به عبارت دیگر، نفس در این مرحله با برخورداری از علوم بدیهی، به تعریف، استدلال و اقامه برهان، به کسب علوم نظری می‌پردازد و آنها را به صورت بالفعل در خود حاضر می‌کند. البته حضور معقولات بدون تفکر، رهین تکرار مطالعه معقولات و فراوانی رجوع به مبدأ صور علمی و اتصال به آن است. ملاصدرا رسیدن به این مرحله را منوط به تربیت این مرحله از عقل می‌داند که با وجود همه شرایط، این درجه در حدود چهل سالگی، که آغاز بلوغ عقلی است، برای شخص حاصل می‌گردد (همان، ج ۸، ص ۱۴۵).

بنابراین، تعلیم و تربیت نفس در این مرحله، به این معناست که نفس ناطقه انسانی از استدلال و برهان بهره‌جسته تا به تربیت عقل نظری روی آورد. در این صورت، با دست‌یابی به مرحله عقل بالفعل، شاهد پیدایش زمینه تحقق عقل مستفاد در نفس خواهیم بود.

دست‌یابی به مرتبه عقل مستفاد

چهارمین مرتبه عقل نظری، که به عنوان سومین و آخرین مرتبه کمال عقل نظری قرار می‌گیرد، «عقل مستفاد» است. نفس در این مرتبه از کمال عقلانی، پس از ادراک تصورات و تصدیقات نظری، در مرتبه عقل بالفعل، عملاً به مشاهده صورت‌های عقلی می‌پردازد که این مشاهده در مرحله قبلی کمال عقل نظری وجود نداشت.

عقل مستفاد را می‌توان به واپسین مرتبه عقل نظری تعریف کرد که نفس با حضور بالفعل تصورات و تصدیقات نظری، به مشاهده صورت‌های عقلی روی می‌آورد تا در سایه آن، عالمی عقلی مانند عالم عینی گردد. ملاصدرا این‌گونه بیان می‌کند که نفس در این مرتبه به انسانی کبیر تبدیل می‌شود، به‌گونه‌ای که صورت همه موجودات در او تحقق می‌یابد. تحقق موجودات در او به‌گونه‌ای است که همه اشیا را به منزله ذات خود می‌بیند که در این حالت، نفس عالم عقلی می‌گردد (همان، ص ۱۳۲)؛ یعنی هرگاه عقل بتواند صور مفارق از ماده را، که همواره فعلیت داشته‌اند و هرگز با ماده- که مانع حجاب ادراک است- در نیامیخته‌اند، ادراک کند به عقل مستفاد دست می‌یابد. بنا بر تعریف «عقل مستفاد»، معیار رشد عقل در این مرتبه و سنجش کمال نفس، مشاهده صورت‌های عقلی است. این مشاهده زمانی صورت می‌گیرد که عقل بتواند صورت‌های مفارق از ماده را ادراک کند. با پیدایش این حالت در نفس، انسان به عالم عقلی مانند عالم عینی تبدیل می‌گردد. ملاصدرا این انسان را انسانی کبیر تلقی می‌کند که همه اشیا را به منزله ذات خود می‌پندارد. بنابراین، شاخص اصلی رشد نفس در بخش عقل مستفاد، عالم عقلی شدن نفس است.

نکته دیگر این است که دستیابی نفس به این مرتبه عقلی، مرهون تحصیل و دریافت کامل معقولات نظری در مرتبه عقل بالفعل و دریافت صحیح محسوسات و علوم بدیهی و اولیه در مرتبه عقل بالملکه است که پیش‌نیاز تربیت نفس در مرحله عقل مستفاد به‌شمار می‌آید. در واقع، می‌توان دستیابی نفس به علوم بدیهی و اولیه در مرتبه عقل بالملکه را پیش‌نیاز دستیابی به عقل بالفعل دانست. حتی می‌توان دستیابی نفس به علوم و معقولات نظری در مرتبه عقل بالفعل را نیز پیش‌نیاز دستیابی به عقل مستفاد دانست. پیش‌نیاز بودن نیز به این معناست که در فرایند تربیت نفس، اگر ابتدا علوم بدیهی و اولیه برای نفس حاصل نگردد نوبت به کسب علوم و معقولات نظری نمی‌رسد. در این صورت، دستیابی به عقل مستفاد نیز تحقق نمی‌یابد. بنابراین، تربیت و کمال عقل مستفاد به سبب پرورش صورت‌های عقلی و ادراک مفارق از ماده در نفس برای عالم عینی شدن متعلق هدف تربیت و کمال عقل نظری قرار می‌گیرد.

ب. تربیت و کمال عقل عملی

سعادت نفس و کمال نهایی آن افزون بر کمال عقل نظری، نیازمند کمال عقل عملی است. بر اساس مبانی فلسفی صدرایی، کمال نهایی نفس با ترکیب عقل نظری و عقل عملی و تربیت آن دو تحقق

یافتنی است. چون این دو قوه در واپسین مرتبه با یکدیگر اتحاد یافته‌اند، آدمی به مقام «فنا» دست می‌یابد (همان، ج ۹، ص ۱۳۰). از این رو، در این بخش به اهداف تربیتی نفس بر اساس کمال عقل عملی اشاره می‌شود.

«عقل عملی» به آن بخش از عقل گفته می‌شود که با دریافت مقدمات از عقل نظری و تطبیق آن بر جزئیات، بدن را به حرکت درمی‌آورد. این بعد از عقل با واسطه قرار گرفتن میان عقل نظری و بدن و پی‌روی از فرامین عقل نظری بر بدن تسلط یافته و آن را اداره می‌کند. عقل عملی نفس در این مرتبه، با روی آوردن به عالم پایین و مادیات، به حسن و قبح اعمال، تدبیر بدن و قوای حیوانی می‌پردازد. ملاصدرا می‌نویسد: «... پس قوه عقل عملی آن قوه‌ای است که به وسیله آن، تدبیر بدن و اداره امور آن صورت می‌گیرد» (همان). بر اساس این عبارت، تدبیر بدن توسط عقل عملی و البته تحت اشراف عقل نظری امکان‌پذیر می‌گردد. به دیگر سخن، تدبیر بدن و رفتارهای انسانی توسط عقل عملی، آن هم تحت اشراف عقل فطری امکان‌پذیر است. حال، هر قدر نفس در این مرحله از رشد عقلی از مراتب کمالی بالاتری برخوردار گردد تدبیر بدن و کنترل رفتارهای انسانی صحیح‌تر و کامل‌تر خواهد بود.

درباره استخراج این هدف از مبانی روان‌شناختی فلسفی، باید گفت: بر اساس این مبانی روان‌شناختی فلسفی، که غایت حرکت نفس «الله» است و بالقیاس، به هدف غایی تربیت نفس، یعنی قرب الهی صورت می‌گیرد و با توجه به تحقق کمال غایی نفس در بستر کمال عقل عملی، دست‌یابی به هدف میانی تربیت نفس در بخش کمال عقل عملی در بستر مراتب آن عقلاً ضرورت می‌یابد. در واقع، دست‌یابی نفس به کمال غایی خود، مرهون تربیت نفس در بخش‌های عقل نظری و عقل عملی است. با توجه به هدف غایی تربیت نفس، یعنی قرب الهی، تحقق این هدف تنها در بستر هدف میانی و واسطی، یعنی کمال عقل عملی امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، این هدف به‌عنوان یک هدف واسطی تربیت نفس قرار می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه کمال عقل عملی نیز مانند عقل نظری، در سایه مراتب آن تحقق می‌یابد. این مراتب عبارت است از: مرتبه تهذیب ظاهر یا «تجلیه»، تهذیب باطن یا «تخلیه»، تنویر باطن یا «تحلیه» و مرتبه «فنا». در ادامه، به توضیح این مراتب می‌پردازیم:

دست‌یابی به مرتبه تجلیه: آرایش ظاهر به فضایل

اولین مرتبه کمال عقل عملی، که اولین مرتبه تربیت و تکامل نفس در بخش عقل عملی نیز به‌شمار می‌آید، مرتبه «تجلیه» یا تهذیب ظاهر است. این مرحله از تربیت نفس و عقل عملی با افعال و

رفتارهای ظاهری انسان ارتباط می‌یابد. ملاصدرا از این مرحله به «تهذیب ظاهر» نام می‌برد و می‌گوید: مرتبه «تجلیه» به مرتبه‌ای از عقل عملی گفته می‌شود که نفس با به‌کارگیری قوانین الهی و عمل به شرایع نبوی، به تهذیب ظاهر دست می‌یازد (شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۳-۳۸۴). در واقع، نفس در این مرتبه با به‌کارگیری قوانین شریعت اسلام و تهذیب ظاهر، به نوامیس الهی، شرایع و احکام، از قیام و صیام و صفات جماعات، متجلی به احکام و فضایل دینی می‌شود و پوششی از احکام عملی شریعت بر رفتارهای ظاهری او نمایان می‌گردد.

نکته دیگر اینکه - همان‌گونه که اشاره شد - کمال نفس در هر دو بخش عقل نظری و عقل عملی بر اساس کارکرد و مراتب هریک از آنها تحقق می‌یابد. بر اساس اندیشه صدرایی، کارکرد عقل عملی تدبیر بدن و تسلط بر قوای حیوانی نفس تحت اشراف عقل نظری است. این هدف در صورتی تأمین می‌شود که نفس با به‌کارگیری احکام و قوانین الهی و شرعی به نوعی اعتدال درونی و بیرونی دست یافته باشد؛ اعتدالی که با پیدایش آن در نفس، تدبیر و تسلط نفس بر قوای حیوانی امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، ضرورت دارد که نفس در اولین مرتبه این عقل، قوانین عملی دین اسلام و شریعت نبوی مانند عمل به دستورات الهی و واجبات دین و پرهیز از نواهی و انجام مستحبات و آداب و سنن نبوی را به کار بندد تا تهذیب ظاهر حاصل گردد.

در این صورت، هدف دست‌یابی به تجلیه در سایه محتوای تربیتی احکام و اخلاقیات شریعت اسلام ممکن می‌شود. از این رو، محتوای آموزشی نفس را احکام پنج‌گانه رفتاری و همچنین صفات شخصیتی تشکیل می‌دهد که به‌کارگیری آنها تجلیه نفس را به دنبال دارد. در این مرحله از تربیت، نفس با انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از محرّمات الهی، به وظیفه اصلی خود، یعنی درک حسن و قبح اعمال و تدبیر قوای حیوانی عمل می‌کند. بنابراین، تعلیم و تربیت نفس در این مرتبه از عقل عملی، ناظر به آموزش و پرورش فضایل عملی در بخش احکام و اخلاقیات است.

دست‌یابی به مرتبه تخلیه: پیرایش باطن از ردایل

انسان موجودی است دارای دو ساحت ظاهر و باطن. تربیت کامل شخصیت و نفس او نیز نیازمند تربیت نفس در این دو بخش و به صورت هماهنگ است. تربیت ظاهر و رفتارهای ظاهری او نیازمند دستورالعمل‌های خاص تربیتی در مرحله تجلیه است که کاملاً جدای از دستورات تربیتی باطن است. کمال نفس نیز بر اساس همین دستورات تحقق می‌یابد. در مرحله اول کمال عقل عملی، به تهذیب

ظاهر اشاره شد که ناظر به بخش بیرونی اوست؛ اما در این قسمت، به تربیت و تهذیب باطن انسان می‌پردازد که ناظر به بخش درونی او است.

«تهذیب باطن» به آن مرحله از کمال عقل عملی گفته می‌شود که نفس در آن به پالایش باطن از طریق زدودن ملکات و اخلاق پست و ظلمانی مانند بخل و حسد از قلب می‌پردازد (همان). در واقع، نفس در این مرحله از کمال، با زدودن و پیرایش خود از آلودگی‌های باطنی و تطهیر قلب، به آینه‌ای شفاف مبدل می‌گردد که تجلی‌گاه حقایق الهی می‌گردد. از این رو، آلودگی‌زدایی باطنی، تطهیر قلب و به دنبال آن، شفافیت، در پایان، زمینه‌سازی تجلی حقایق الهی در نفس را به دنبال خواهد داشت.

بر اساس تعریف ملاصدرا از واژه «تخلیه»، می‌توان انتظار اصلاح محتوای تربیتی نفس در راستای هدف دستیابی به مرتبه تخلیه و رفع ملکات و اخلاق ناهنجار درونی را مانند ویژگی‌های منفی اخلاقی، یعنی بخل و حسد، داشت. با به‌کارگیری این محتوا در فرایند تربیت نفس، می‌توان شاهد تجلی حقایق در نفس بود. به دیگر سخن، در بخش کمال عقل عملی، با دو نوع اخلاق ظاهری و اخلاق باطنی مواجه خواهیم بود: «اخلاق ظاهری» دستورالعمل‌های شرعی در حوزه واجبات و محرمات را دربر دارد؛ اما «اخلاق باطنی» به ویژگی‌های صفات درونی و ایجاد و رفع آنها اختصاص می‌یابد. مرتبه «تخلیه» ناظر به اخلاق باطنی است که درصدد جایگزین کردن ویژگی‌ها و صفات اخلاقی مثبت پس از زدودن صفات اخلاقی منفی و رذایل است.

نکته مهم دیگر این است که نوعی ترتیب منطقی میان کمال نفس در بخش‌های عقل نظری و عملی حاکم است؛ یعنی تا زمانی که نفس به احکام و آداب و سنن شریعت تجلی نیابد نوبت به تخلی و زدودن رذایل درونی نفس نخواهد رسید. به عبارت دیگر، تجلی نفس مقدمه تخلی آن است. این نکته در تعلیم و تربیت نفس مهم جلوه می‌کند که مراتب رشد و تربیت عقل بر اساس پیش‌نیاز یک‌دیگر طراحی شده‌اند. بنابراین، تهذیب باطن از طریق پیرایش از رذایل نفسانی، دومین مرتبه تعلیم و تربیت نفس را شکل می‌دهد که در کنار تجلیه، می‌تواند به تکامل ظاهر و باطن نفس انسانی منتهی گردد.

دستیابی به مرتبه تخلیه: پرورش صفات و اخلاق نیکو

نفس در بعد کمال عقل عملی، تنها با تجلیه و تخلیه به تکامل نمی‌رسد، بلکه این دو بخشی از معمای تکامل نفس را تکمیل می‌کنند. اما این معما از بخش دیگری به نام «تخلیه» نیز تشکیل شده است که در کنار آن دو، نفس را در تکامل خود یاری می‌رساند.

مرتبه «تخلیه» یا «تنویر باطن» به آن بخش از تربیت و کمال عقل عملی گفته می‌شود که باطن نفس آدمی مزین به صورت‌های علمی و صفات نیکو می‌گردد (همان). بنابراین تعریف، ملاصدرا شرط و رکن اصلی نورانی شدن باطن را تزیین نفس صورت‌های علمی و «معارفه حقه الهی» می‌داند. به عبارت دیگر، نفس در صورتی به این مقام از رشد و کمال می‌رسد که معارف عقلی و صفات نفسانی مرضی حق تعالی در آن هویدا گردد. در این صورت، انسان با آراستن و نورانی ساختن نفس خود به معارف الهی، می‌تواند حایز رتبه تخلیه گردد.

دستیابی نفس به این مرتبه از عقل عملی زمانی محقق می‌گردد که نفس در ظاهر تجلیه شده و در باطن تخلیه؛ آنگاه می‌تواند به کسب صورت‌های علمی بپردازد و شخصیت را با صفات نیکو مزین گرداند. از این رو، شاخصه اصلی این مرحله تزیین نفس به صورت‌های علمی و صفات نیکوی شخصیتی است.

نکته دیگر اینکه نورانی شدن نفس با پرورش صفات نیکو و صورت‌های علمی منوط به پیرایش باطن از رذایل در مرحله سابق و آرایش ظاهر به سنت و شریعت در مرحله قبل از آن است؛ یعنی تا زمانی که نفس از رذایل پاک‌سازی نشود و به شفافیت قلبی دست نیابد تابش نور الهی در آن امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع، دو مرحله سابق پیش‌نیاز تحقق این مرحله از کمال به‌شمار می‌آید.

نکته پایانی این است که با نورانی شدن باطن در بستر کسب صورت‌های علمی و درونی‌سازی صفات نیکو در شخصیت، مقدمات دستیابی به مقام «فنا» در انسان ظاهر می‌گردد؛ یعنی فنای الهی با نورانی شدن باطن ممکن خواهد شد. بنابراین، می‌توان پرورش صورت‌های علمی و صفات نیکو در نفس را به‌عنوان یک هدف میانی در راستای کمال نهایی نفس به‌شمار آورد.

دستیابی به مرتبه فنا: رسیدن به مقام فنا

در آخرین مرتبه از کمال عقل عملی، می‌گوییم: کمال نفس در این بخش، تنها به سه مرتبه قبلی خلاصه نمی‌شود. بخش پایانی این فرایند تکامل را مقام «فنا» تشکیل می‌دهد. مرتبه «فنا» به مرتبه پایانی کمال عقل عملی گفته می‌شود که نفس از ذات خود فانی گشته، تنها به رب اول و کبریا و جلال و جمال او می‌نگرد (همان). در واقع، انسان در مقام «فنا»، خود، بندگی خود، تمایلات و جهان اطراف خود را در مقابل خداوند هیچ می‌پندارد و تنها بر قدرت و زیبایی الهی نظاره می‌کند. او با فنای ذات خود، به فنا در ذات الهی دست می‌یابد که در این صورت، تنها حق را می‌بیند و نه چیز دیگر را. به دیگر سخن،

شخص راه یافته به مقام فنا موجودات را نمی‌نگرد و فقط مستقیماً صدا را از خود ذات اقدس اله می‌شنود که برای غیر خدا سهمی قابل نیست و آنها را هیچ می‌پندارد.

شاخص عمده این مرتبه از کمال نفس، که معیار تربیت آن نیز به‌شمار می‌آید، فانی شدن نفس از ذات خود و محو شدن در کبریای الهی است. از این‌رو، با پدیدار گشتن این حالت برای نفس و دستیابی به این مقام، کمال عقل نظری در این مرحله پدیدار می‌گردد.

نکته دیگر اینکه دستیابی به این مقام از عقل عملی تنها به کسانی اختصاص می‌یابد که مشمول عنایات الهی شده و فیض درک حضورش را به آنها ارزانی داشته است. روشن است که قابلیت‌ها و ریاضت‌های دینی در این بخش، شرط ورود به این حوزه است که افرادی مانند پیامبران و امامان معصوم و همچنین اولیای الهی از آن بهره می‌جویند.

بنابراین، مقام «فنا»، که در آخرین مرحله تربیت نفس قرار می‌گیرد، نقطه تلاقی کمال عقل نظری و عقل عملی است. این نقطه پایانی همان نقطه تربیت نفس است که هر یک از اهداف کمال عقل نظری و عقل عملی زمینه‌ساز تحقق آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

طراحی اهداف تعلیم و تربیت در نظام‌های آموزشی و تربیتی بر اساس مبانی فلسفی آن نظام و یا یک مکتب تربیتی شکل می‌گیرد. این مبانی در فلسفه اسلامی و فیلسوفان مسلمان مانند صدرالمতألهین شیرازی، نگاهی ویژه به اهداف تعلیم و تربیت انسان خواهد افکند. از این‌رو، هدف این مقاله واکاوی اهداف تعلیم و تربیت نفس در اندیشه‌های روان‌شناختی فلسفی ملاصدرا است. استخراج و تدوین این اهداف از مبانی بر اساس الگوی کمال نفس در اندیشه فلسفی صدرایی است. این الگو متشکل از کمال غایی و کمال میانی نفس است که وی مبانی روان‌شناختی فلسفی را به آن اختصاص داده است. بر اساس این مبنا، که «غایت حرکت نفس الله است» کمال غایی نفس در اندیشه ملاصدرا هویدا می‌گردد. بر این اساس، غایت تکامل نفس خداوند باری تعالی است. ملاصدرا در تبیین این نقطه از کمال غایی نفس، به مجرد نفس، قاعده «امکان اشرف» و ابطال تناسخ اشاره می‌کند. وی بر این اساس، ابتدا و انتهای حرکت نفس را از خداوند و به سوی خداوند می‌داند. وی در دیگر مبانی روان‌شناختی فلسفی، به این نکته اشاره می‌کند که کمال غایی نفس در بستر کمال عقل نظری و عقل عملی امکان‌پذیر است. نفس در مرتبه ناطقه، از دو بخش عقل «نظری» و «عملی» تشکیل می‌شود که تربیت و کمال نفس در این

دو بخش، یعنی ساحت نظر و عمل، محور سعادت و کمال حقیقی نفس انسانی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، مطابق اندیشه‌های صدرایی، کمال عقل نظری و عقل عملی نیز در سایه مراتب چهارگانه هر یک از آن دو شکل می‌گیرد. این مراتب در کمال عقل نظری، از دست‌یابی به مرتبه «عقل بالملکه» شروع شده و به «عقل مستفاد» پایان می‌پذیرد. اما مراتب کمال نفس در بخش عقل عملی از مرتبه «تجلیه» شروع شده، به مقام «فنا» منتهی می‌گردد. بر اساس این الگو، می‌توان هدف غایی تعلیم و تربیت نفس را دست‌یابی به مقام قرب الهی ترسیم کرد. اما ملاصدرا دست‌یابی به این رتبه از هدف را منوط به تکامل عقل نظری در بستر مراتب آن، یعنی دست‌یابی به مرتبه عقل بالملکه، بالفعل و مستفاد می‌داند که هر کدام خود می‌تواند به‌عنوان یک هدف میانی در تربیت نفس قرار گیرد. افزون بر آن، دست‌یابی به هدف غایی نفس منوط به تکامل نفس در بخش عقل عملی در بستر دست‌یابی به مرتبه «تجلیه»، «تخلیه»، «تحلیه» و «فنا» است. در پایان مسیر حرکت تکاملی این دو بخش و تربیت نفس در این حوزه، شاهد دست‌یابی نفس به مقام قرب الهی خواهیم بود.

منابع

- بهشتی، سعید، ۱۳۸۶، *آیین خردورزی*، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۶۰، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، ج ۱، ۳، ۶-۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۸۳، *الاسفار الاربعة*، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی با اشراف و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۳۴۱، *العرشیه*، ترجمه غلامحسین آهنی، اصفهان، مهدوی.
- _____، ۱۳۸۰، *المبدا و المعاد*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، ج ۱-۷، چ ۳، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۸۰، *حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح اصول کافی*، تصحیح محمد خواجوی، ج ۱-۳، چ ۲، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۴۱۹ق، *مفاتیح الغیب*، ترجمه محمد خواجوی، ج ۱-۲، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- _____، ۱۳۹۲، *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با تصحیح، تعلیق و مقدمه سیدجلال آشتیانی، تهران، سروش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فتحی، عباس، ۱۳۷۲، *مقایسه آراء ملاصدرا و کانت در مفهوم وجود*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، تهران، دانشگاه تهران.
- نراقی، ملامحمد مهدی، ۱۴۰۸ق، *جامع السعادات*، چ ۶، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.